

گفت‌وگوی «جوان» با هم‌رزم و دوست سردار جانباز حاج حسین خالقی که به تازگی به دوستان شهیدش پیوست

## جسم مجروح حاج حسین موزه‌ای از یادگاری‌های جنگ بود

سردار خالقی اولین جانشین تیپ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> در بدو تشکیل آن بود. وزوایی و موحدانش علاقه بسیاری به او داشتند



شهید محسن وزوایی و حاج حسین خالقی همیشه و همه جا با هم بودند

یک مدتی فرمانده سپاه شد. بعد به تهران آمد و جانشین طرح و عملیات سپاه منطقه ۱۰ کشور شد. با تشکیل نیروی هوایی سپاه، ایشان به عنوان جانشین عملیات این نیرو انتخاب شدند. بعد از اتمام دفاع مقدس، مسئولیت عملیات نیروی هوایی را برعهده گرفت. در این جایگاه، مرحوم خالقی در طراحی عملیاتی و افزایش توان هوایی و بنیة دفاعی و همچنین تولید قدرت بازراندگی بسیار مؤثر بودند. در نیروی هوایی ایشان مسئولیت بدافند هواپیمایی را تجربه کرد و نهایتاً هم مسئول ستاد این نیرو شد. بعدها چون ایشان تجربیات زیادی در مسائل بسیج داشتند، به عنوان مسئول عملیات نیروی مقاومت بسیج انتخاب شدند. این سمت هم عملکرد خوبی داشتند و در تشکیل بسیج در اقصی نقاط ایران نقش مؤثری ایفا کرد. یک مدتی هم مسئولیت امنیت پرواز و سپاه فرودگاه‌های کشور را برعهده گرفتند. وقتی که وضعیت مجروحیت‌هایشان شدت گرفت و به ناچار روی ویلچر نشست، مسئولیت کانون بازآشتگان سپاه را برعهده گرفت و نهایتاً هم که این اواخر، به عنوان مشاور فرمانده کل سپاه خدمت می‌کرد. بعد از آن هم به عنوان جانشین فرمانده کل سپاه خدمت می‌کرد. در این عملیات‌ها ما با هم بودیم. آن مقطع ایشان جانشین عملیات نیروی هوایی سپاه بود و من هم جانشین اطلاعات این نیرو. وقتی اخبار مناقط مرزی را شنیدیم، ما هم به کارنامه رفتیم. چون اوایل دفاع مقدس در این مناطق حضور داشتیم، نسبت به منطقه توجیه بودیم و در گفت‌وگو با سردار انگشت باف طرحی را برای بستن عقبه منافقین در منطقه به ایشان ارائه دادیم. جلوی منافقین هم که در تنگه مرصاد بسته شده بود، آقای انگشت باف از طرح ما خوشش آمد و پیش آقای هاشمی که خودش را به فرمانده رسانده بود، رفت. آقای هاشمی هم ما را دعوت کرد تا طرح‌مان را ارائه بدهیم. حاج حسین با آن بیان غریبی که داشت وضعیت منطقه را شرح داد و گفت ما می‌توانیم در دو نقطه عقبه دشمن را سد کنیم. یکی در تنگه پاتاق و دیگری در تنگه کل داوود. طبق این طرح می‌توانستیم نیروهای خودی را از تنگه ریجاب به‌روی تنگه پاتاق ببریم. خلاصه طرح را ارائه دادیم و دو سه ساعت بعد با آقای هاشمی ما را خواند و گفت کسی را نداریم تا این طرح را اجرا کند. نیرویی هم نداریم که اعزام کنیم. اگر می‌توانید خودتان بروید و با نیروهای پرانکده‌ای که در منطقه هستند طرح بستن عقبه دشمن را اجرا کنید. من و حاج حسین به اتفاق شهید صیاد شیرازی با بالگرد به پادگان ابوتر رفتم. من آنجا ماندم و نیروهای پرانکده را جمع کردم و همراه برادر محرمی که از چچه‌های اطلاعاتی بود این نیروها را به بلندی‌های مشرف به محل تردد منافقین بردیم. سردار خالقی و شهید صیاد شیرازی هم به محور ریجاب و ارتفاعات شمال جاده اسلام‌آباد به قصر شیرین رفتند تا نیروهای موجود در آنجا را توجیه و ساماندهی کنند. این اقدامات باعث شد تا عقبه و راه فرار منافقین بسته شود. به این ترتیب آنها هم در تنگه چهار زبر (تنگه مرصاد) و هم در عقبه‌شان که پاتاق بود، گیر افتادند و بسیاری‌شان به درک واصل شدند یا به اسارت درآمدند و باقی هم از کوه و کمر فرار کردند.

جانشین تیپ ۱۰ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> در آخرین سمت سردار خالقی در خدمت‌شان چه مسئولیت‌هایی داشتند؟

بعد از اینکه شهید موحد دانش در تهران فرماندهی تیپ کنار رفت، در تهران یک خانه جانبازان تشکیل شد و ایشان مسئولیت این خانه را برعهده گرفت. اینجا هم باز آقای خالقی جانشین حاج علی بود. موقع عملیات هم که هر دو به جبهه می‌آمدند. بعد از شهادت حاج علیرضا موحد دانش و همان دوران جنگ، مرحوم خالقی

در تاریخ دفاع مقدس می‌بینیم که شهید موحد دانش و شهید رستگار هر کدام بنا به دلایلی از فرماندهی تیپ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> کنار می‌روند. یکی از دلایل گمنامی سردار خالقی شاید همین نکته باشد، یعنی افرادی فکری می‌کردند بزرگی امثال خالقی‌ها (که البته فی‌نفسه بزرگ و بزرگوار هستند) می‌تواند باعث بزرگ‌تر شدن این شهیدا بشود. یک دلیل دیگرش هم این است که خود مرحوم خالقی علاقه‌ای به مصاحبه و صحبت در مورد عملکردش در دفاع مقدس نداشت. سه ماه پیش بود که به من گفتند دارم می‌میرم، چه کار کنیم تا شهید شو! گفتم شما بیا و از عملکردت در عملیات مرصاد بگو که منافقین می‌آیند تو را ترور می‌کنند و شهید می‌شوی. ایشان هم قبول کرد که خاطراتش از عملیات مرصاد را بگوید. اما از همان زمان رفته‌رفته حالش به وخامت گرایید و نهایتاً هم به دوستان شهیدش پیوست.

**آقای انگشت باف از طرح ما خوشش آمد و پیش آقای هاشمی که خودش را به فرمانده رسانده بود، رفت. آقای هاشمی هم ما را دعوت کرد تا طرح‌مان را ارائه بدهیم. حاج حسین با آن بیان غریبی که داشت وضعیت منطقه را شرح داد و گفت ما می‌توانیم در دو نقطه عقبه دشمن را سد کنیم.**

**آقای انگشت باف از طرح ما خوشش آمد و پیش آقای هاشمی که خودش را به فرمانده رسانده بود، رفت. آقای هاشمی هم ما را دعوت کرد تا طرح‌مان را ارائه بدهیم. حاج حسین با آن بیان غریبی که داشت وضعیت منطقه را شرح داد و گفت ما می‌توانیم در دو نقطه عقبه دشمن را سد کنیم.**

**آقای انگشت باف از طرح ما خوشش آمد و پیش آقای هاشمی که خودش را به فرمانده رسانده بود، رفت. آقای هاشمی هم ما را دعوت کرد تا طرح‌مان را ارائه بدهیم. حاج حسین با آن بیان غریبی که داشت وضعیت منطقه را شرح داد و گفت ما می‌توانیم در دو نقطه عقبه دشمن را سد کنیم.**

**آقای انگشت باف از طرح ما خوشش آمد و پیش آقای هاشمی که خودش را به فرمانده رسانده بود، رفت. آقای هاشمی هم ما را دعوت کرد تا طرح‌مان را ارائه بدهیم. حاج حسین با آن بیان غریبی که داشت وضعیت منطقه را شرح داد و گفت ما می‌توانیم در دو نقطه عقبه دشمن را سد کنیم.**

**آقای انگشت باف از طرح ما خوشش آمد و پیش آقای هاشمی که خودش را به فرمانده رسانده بود، رفت. آقای هاشمی هم ما را دعوت کرد تا طرح‌مان را ارائه بدهیم. حاج حسین با آن بیان غریبی که داشت وضعیت منطقه را شرح داد و گفت ما می‌توانیم در دو نقطه عقبه دشمن را سد کنیم.**

**آقای انگشت باف از طرح ما خوشش آمد و پیش آقای هاشمی که خودش را به فرمانده رسانده بود، رفت. آقای هاشمی هم ما را دعوت کرد تا طرح‌مان را ارائه بدهیم. حاج حسین با آن بیان غریبی که داشت وضعیت منطقه را شرح داد و گفت ما می‌توانیم در دو نقطه عقبه دشمن را سد کنیم.**

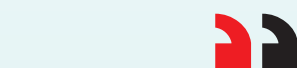
**آقای انگشت باف از طرح ما خوشش آمد و پیش آقای هاشمی که خودش را به فرمانده رسانده بود، رفت. آقای هاشمی هم ما را دعوت کرد تا طرح‌مان را ارائه بدهیم. حاج حسین با آن بیان غریبی که داشت وضعیت منطقه را شرح داد و گفت ما می‌توانیم در دو نقطه عقبه دشمن را سد کنیم.**

**آقای انگشت باف از طرح ما خوشش آمد و پیش آقای هاشمی که خودش را به فرمانده رسانده بود، رفت. آقای هاشمی هم ما را دعوت کرد تا طرح‌مان را ارائه بدهیم. حاج حسین با آن بیان غریبی که داشت وضعیت منطقه را شرح داد و گفت ما می‌توانیم در دو نقطه عقبه دشمن را سد کنیم.**

**آقای انگشت باف از طرح ما خوشش آمد و پیش آقای هاشمی که خودش را به فرمانده رسانده بود، رفت. آقای هاشمی هم ما را دعوت کرد تا طرح‌مان را ارائه بدهیم. حاج حسین با آن بیان غریبی که داشت وضعیت منطقه را شرح داد و گفت ما می‌توانیم در دو نقطه عقبه دشمن را سد کنیم.**



یکبار در عملیاتی حاجی مجروح نمی‌شود، دوستانش می‌گویند حاج حسین عجیب است که این بار مجروح نشدی. همان شب آقای خالقی را عقرب نیش می‌زند. ایشان به شوخی رو به بچه‌ها می‌گوید چشم نداشتید ببینید من یکبار مجروح نشدم! آنقدر گفتید تا عقرب نیشم زد



بعد از اینکه شهید موحد دانش از فرماندهی تیپ کنار رفت، در تهران یک خانه جانبازان تشکیل شد و ایشان مسئولیت این خانه را برعهده گرفت. اینجا هم باز آقای خالقی جانشین حاج علی بود. موقع عملیات هم که هر دو به جبهه می‌آمدند و بدون اینکه سستی داشته باشند، به شهید رستگار در هدایت نیروها کمک می‌کردند



پرونده حاج قاسم بر پیشانی حاج حسین خالقی

سه ماه پیش بود که به من گفتند دارم می‌میرم، چه کار کنیم تا شهید شو! گفتیم شما بیا و از عملکردت در عملیات مرصاد بگو که منافقین می‌آیند تو را ترور می‌کنند و شهید می‌شوی. ایشان هم قبول کرد که خاطراتش از عملیات مرصاد را بگوید، اما از همان زمان رفته‌رفته حالش به وخامت گرایید و نهایتاً خدمت‌شان چه مسئولیت‌هایی داشتند؟

بعد از اینکه شهید موحد دانش در تهران فرماندهی تیپ کنار رفت، در تهران یک خانه جانبازان تشکیل شد و ایشان مسئولیت این خانه را برعهده گرفت. اینجا هم باز آقای خالقی جانشین حاج علی بود. موقع عملیات هم که هر دو به جبهه می‌آمدند. بعد از شهادت حاج علیرضا موحد دانش و همان دوران جنگ، مرحوم خالقی

محمود شهبازی بود. همانطور که می‌دانید بعد از پایان عملیات الی‌بیت‌المقدس، نیروهای تیپ ۲۷ به سوریه اعزام شدند و بعد از بازگشت این نیروها از سوریه، تیپ ۱۰ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> رسماً به فرماندهی حاج علیرضا موحد دانش تشکیل شد و حاج حسین خالقی جانشینی حاج علی را در این تیپ برعهده گرفت.

**در عملیات فتح خرمشهر حاج محسن وزوایی در همان یکی دو روز اول شروع عملیات به شهادت رسید، بنابر این مسئولیت محور محرم به سردار خالقی واگذار شد؟**

بله. در کتاب همیای صاعقه هم آمده است که بعد از شهادت حاج محسن وزوایی، مسئولیت محور محرم به سرار خالقی سپرده شد و ایشان با حاج احمد متوسلیمان برای ادامه عملیات هماهنگ شدند و با هم مکالمات بی‌سیمی داشتند که اینها همه موجود است. در مرحله اول عملیات، بچه‌های محور محرم روی جاده اهواز-خرمشهر عمل کردند و موفق هم شدند. بعد در مرحله سوم به منطقه شلمچه و پل نو می‌روند تا محاصره نیروهای دشمن را در داخل خرمشهر کامل کنند. در این مرحله، محوری که حاج حسین خالقی در آن حضور داشت، موفق نمی‌شود. آنها خودشان را تا روی دژ خرمشهر می‌رسانند، اما همین جا بسیاری از این چچه‌ها یا به شهادت می‌رسند یا مجروح می‌شوند. خود سردار خالقی در این مرحله به شدت مجروح می‌شود و تا شهادت پیش می‌رود، اما مطلقاً یک اتفاق که به مجروح شهادت‌شان داشته باشد، می‌ماند و ۴۰ سال دیگر خدمت کند.

**دوستی شما با سردار خالقی به چه زمانی برمی‌گردد؟**

من به عنوان رزمنده گردان ۹ چند ماه بعد از شروع دفاع مقدس به جبهه غرب کشور و مشخصاً منطقه عملیاتی بازی دراز رفتم. از همان زمان با سردار خالقی آشنا شدم و این رفاقت و هم‌رزمی تا لحظه شهادت‌شان ادامه داشت. ایشان پیش از دفاع مقدس به عضویت سپاه آمده بود و از پیشگوتان سپاه تهران به شمار می‌رفت و با بزرگان مثل حاج محسن وزوایی و علی موحدانش و غلامعلی پیچک کار می‌کرد. بنده تقریباً هم‌زمان با شروع جنگ تحصیلی پاسدار شدم و همراه با جمعی از دوستان دو نیم ماه آموزش دیدیم و بعد از مدتی که به جبهه اعزام شدیم، مقارن بود با عملیات بازی دراز. اول آن زمان شهید پیچک فرماندهی عملیات غرب کشور را برعهده داشت و حاج حسین خالقی و حاج محسن وزوایی با ایشان کار می‌کردند.

**انگار یک دوستی و رفاقت عمیقی بین شهید وزوایی و حاج حسین خالقی وجود داشت؟**

علاوه بر حاج محسن وزوایی، سردار خالقی با حاج علیرضا موحدانش هم دوستان صمیمی بودند. می‌توانم بگویم از زمانی که من این سه نفر را در غرب کشور دیدم، همه‌جا و در هر موقعیتی با هم بودند. در عملیات بازی دراز هر سه نفر‌شان سخت مجروح می‌شوند. بعد که قرار شد یک تیپ دیگر در کنار تیپ ۲۷ در تهران تشکیل بشود، قرار بود حاج حسین خالقی جانشین محسن وزوایی در این تیپ باشد. البته با صلاح‌دید و مشورتی که این دوستان با حاج احمد متوسلیمان داشتند، چون نزدیک عملیات بود، قرار شد این تیپ فعلاً تشکیل نشود و همگی زیر نظر تیپ ۲۷ فعالیت کنند. به این ترتیب شهید وزوایی فرمانده گردان حبیب‌التیپ ۲۷ شد و حاج حسین جانشینی این گردان را برعهده گرفت. با همین مسئولیت‌ها وارد عملیات فتح‌المبین شدند و حماسه تصرف تویخانه دشمن را در این عملیات رقم زدند. برای عملیات الی‌بیت‌المقدس (آزادسازی خرمشهر) شهید وزوایی فرماندهی یکی از دو محور تیپ ۲۷ را برعهده گرفت. تیپ محمد رسول‌الله<sup>(ص)</sup> در این عملیات ۱۱ گردان و دو محور داشت. مشش گردان زیر نظر محور محرم قرار گرفتند که فرماندهش حاج محسن وزوایی بود و حاج حسین خالقی هم جانشین این محور شد. پنج گردان دیگر هم در محور مسلمان بودند که فرمانده‌اش شهید حاج

محمود شهبازی بود. همانطور که می‌دانید بعد از پایان عملیات الی‌بیت‌المقدس، نیروهای تیپ ۲۷ به سوریه اعزام شدند و بعد از بازگشت این نیروها از سوریه، تیپ ۱۰ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> رسماً به فرماندهی حاج علیرضا موحد دانش تشکیل شد و حاج حسین خالقی جانشینی حاج علی را در این تیپ برعهده گرفت.

**در عملیات فتح خرمشهر حاج محسن وزوایی در همان یکی دو روز اول شروع عملیات به شهادت رسید، بنابر این مسئولیت محور محرم به سردار خالقی واگذار شد؟**

بله. در کتاب همیای صاعقه هم آمده است که بعد از شهادت حاج محسن وزوایی، مسئولیت محور محرم به سرار خالقی سپرده شد و ایشان با حاج احمد متوسلیمان برای ادامه عملیات هماهنگ شدند و با هم مکالمات بی‌سیمی داشتند که اینها همه موجود است. در مرحله اول عملیات، بچه‌های محور محرم روی جاده اهواز-خرمشهر عمل کردند و موفق هم شدند. بعد در مرحله سوم به منطقه شلمچه و پل نو می‌روند تا محاصره نیروهای دشمن را در داخل خرمشهر کامل کنند. در این مرحله، محوری که حاج حسین خالقی در آن حضور داشت، موفق نمی‌شود. آنها خودشان را تا روی دژ خرمشهر می‌رسانند، اما همین جا بسیاری از این چچه‌ها یا به شهادت می‌رسند یا مجروح می‌شوند. خود سردار خالقی در این مرحله به شدت مجروح می‌شود و تا شهادت پیش می‌رود، اما مطلقاً یک اتفاق که به مجروح شهادت‌شان داشته باشد، می‌ماند و ۴۰ سال دیگر خدمت کند.

**دوستی شما با سردار خالقی به چه زمانی برمی‌گردد؟**

من به عنوان رزمنده گردان ۹ چند ماه بعد از شروع دفاع مقدس به جبهه غرب کشور و مشخصاً منطقه عملیاتی بازی دراز رفتم. از همان زمان با سردار خالقی آشنا شدم و این رفاقت و هم‌رزمی تا لحظه شهادت‌شان ادامه داشت. ایشان پیش از دفاع مقدس به عضویت سپاه آمده بود و از پیشگوتان سپاه تهران به شمار می‌رفت و با بزرگان مثل حاج محسن وزوایی و علی موحدانش و غلامعلی پیچک کار می‌کرد. بنده تقریباً هم‌زمان با شروع جنگ تحصیلی پاسدار شدم و همراه با جمعی از دوستان دو نیم ماه آموزش دیدیم و بعد از مدتی که به جبهه اعزام شدیم، مقارن بود با عملیات بازی دراز. اول آن زمان شهید پیچک فرماندهی عملیات غرب کشور را برعهده داشت و حاج حسین خالقی و حاج محسن وزوایی با ایشان کار می‌کردند.

**انگار یک دوستی و رفاقت عمیقی بین شهید وزوایی و حاج حسین خالقی وجود داشت؟**

علاوه بر حاج محسن وزوایی، سردار خالقی با حاج علیرضا موحدانش هم دوستان صمیمی بودند. می‌توانم بگویم از زمانی که من این سه نفر را در غرب کشور دیدم، همه‌جا و در هر موقعیتی با هم بودند. در عملیات بازی دراز هر سه نفر‌شان سخت مجروح می‌شوند. بعد که قرار شد یک تیپ دیگر در کنار تیپ ۲۷ در تهران تشکیل بشود، قرار بود حاج حسین خالقی جانشین محسن وزوایی در این تیپ باشد. البته با صلاح‌دید و مشورتی که این دوستان با حاج احمد متوسلیمان داشتند، چون نزدیک عملیات بود، قرار شد این تیپ فعلاً تشکیل نشود و همگی زیر نظر تیپ ۲۷ فعالیت کنند. به این ترتیب شهید وزوایی فرمانده گردان حبیب‌التیپ ۲۷ شد و حاج حسین جانشینی این گردان را برعهده گرفت. با همین مسئولیت‌ها وارد عملیات فتح‌المبین شدند و حماسه تصرف تویخانه دشمن را در این عملیات رقم زدند. برای عملیات الی‌بیت‌المقدس (آزادسازی خرمشهر) شهید وزوایی فرماندهی یکی از دو محور تیپ ۲۷ را برعهده گرفت. تیپ محمد رسول‌الله<sup>(ص)</sup> در این عملیات ۱۱ گردان و دو محور داشت. مشش گردان زیر نظر محور محرم قرار گرفتند که فرماندهش حاج محسن وزوایی بود و حاج حسین خالقی هم جانشین این محور شد. پنج گردان دیگر هم در محور مسلمان بودند که فرمانده‌اش شهید حاج

محمود شهبازی بود. همانطور که می‌دانید بعد از پایان عملیات الی‌بیت‌المقدس، نیروهای تیپ ۲۷ به سوریه اعزام شدند و بعد از بازگشت این نیروها از سوریه، تیپ ۱۰ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> رسماً به فرماندهی حاج علیرضا موحد دانش تشکیل شد و حاج حسین خالقی جانشینی حاج علی را در این تیپ برعهده گرفت.

محمود شهبازی بود. همانطور که می‌دانید بعد از پایان عملیات الی‌بیت‌المقدس، نیروهای تیپ ۲۷ به سوریه اعزام شدند و بعد از بازگشت این نیروها از سوریه، تیپ ۱۰ سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> رسماً به فرماندهی حاج علیرضا موحد دانش تشکیل شد و حاج حسین خالقی

سردار خالقی نفر سمت راست شهید وزوایی حاج محسن وزوایی نفر دوم از چپ